

بقلم : طاهری شهاب

ساری

عبدالرحمن علی یزدادی مورخ طبری

از گزارش احوال و زمان یقینی یزدادی مورخ و منشی چیره دست طبرستان آگاهی کاملی ما را در دست نیست ، تنها ماخذ کهنی که ذکر ی از او بمیان آمده نوشته بهاء الدین محمد بن حسن بن اسفندیار مؤلف تاریخ طبرستان میباشد . ابن اسفندیار در ضمن شرح معارف طبرستان بمناسباتی از او نام میبرد و مینگارد از مشاهیر طبرستان و مصنف کتب بسیار و مؤلفاتش مستغنی از ذکر است . ابن اسفندیار بطوریکه خود مینویسد ، پیش از سال ۶۰۶ هجری قمری سفری بیفداد کرده بود و چون درین سال نصیر الدوله شمس الملوك رستم بن اردشیر باوندی کشته شد و مردم طبرستان بسطان محمد خوارزمشاه پیوستند از بغداد بری آمد و در کتابخانه مدرسه شهنشاه غازی رستم بن علی بن شهریار کتابی را که **یزدادی** بزبان تازی بنام (عقد سحر و قلائد در) در قسمتی از تاریخ طبرستان نوشته بود بفارسی ترجمه کرد و آنرا اساس کار خود در تدوین تاریخ طبرستان قرار داد . ابن اسفندیار نام مؤلف **عقد سحر و قلائد در** را امام ابوالحسن بن محمد الیزدادی ثبت نموده است ولی خود یزدادی در مقدمه کتاب (کمال البلاغه) نام خویش را (عبدالرحمن علی الیزدادی) مینویسد و تطبیق این دو اسم با یکدیگر چندان سهل نیست و شاید بتوان احتمال داد که ابن اسفندیار در ضبط اسم یزدادی چندان دقت نکرده است .

از یزدادی بطوریکه در فوق اشاره نمودیم دو کتاب بنام و نشان از آنهمه مصنفاتی که ابن اسفندیار از او یاد مینماید بجای مانده که اولی همان تاریخ طبرستان بنام (عقد السحر و قلائد الدر) و دومی بنام (کمال البلاغه) است که شامل

رسائل قابوس و شمشیرزیاری و چندتن از وزراء و دانشمندان همزمان با قابوس مییاشد . از کتاب (عقدالاسحر) یزدادی که اساس کار تألیف تاریخ ابن اسفندیار بر آن پایه گذاری شده است نه اصل عربی و نه از ترجمه فارسی آن امروزه اثری باقی نیست و معلوم نشد این گنج گرانها را دست تصاریف زمان در کدام گوشه خمول پنهان نگاهداشته است ولی قسمتهائی از آنرا که ابن اسفندیار بتصریح در تاریخ طبرستان از گفتار یزدادی نام میبرد بشرح ذیل است :

۱ - در جائیکه سخن از بنیاد عمارت (پای دشت) و (شارستانه مرز) و (آمل) و (اسبانه سرای) بمیان میآورد مینویسد ، اول آن جایگاه را (مانه) گفتندی ، این ساعت مسجد جامع است و چشمه آب بود که مستنبط او بکوه (ونداو مید) بود ، در عهد یزدادی اندکی از آب آن ظاهر بود .

۲ - در جائیکه سخن از حفر خندق جهت تعیین مرز گرگان و گیلان و طبرستان میگوید این حکایت را از متن نوشته یزدادی نقل نموده و مینویسد ؛ بوقت آنکه اساس شهر آمل می نهادند مردی صاحب عیال یک گری زمین ملک داشت که رزان (۱) او بود بر و تکلیف فروختن کردند گفت هرگز نفروشم فرزندان دارم و درین شهر توانگران جمع شوند ، فرزندان من بی ملک اسیر مانند و بی حرمت شوند ، میان من و شما حاکم و قاضی عدل شهنشاه است ، پیش فیروز شاه این حکایت نبشند جواب فرمود که راست میگوید که اول او را چندان مال دهند که از جمله توانگران شود و بعد از آن تصرف کنند بملک او .

۳ - در باب سیوم تاریخ طبرستان آنجا که سخن در خصایص و عجایب طبرستان بمیان میآورد حکایتی از نگارشات یزدادی رانیت نموده و مینویسد ابو عبدالرحمن محمد بن الحسن بن عبدالحمید المراسکی (۲) القاضی حکایت کرد بجهت ابوالحسن علی بن محمد الیزدادی از پدر خویش از شیوخ متقدم که در حدلمراسک شهر خواستان بن زردستان نام مردی بود بسیار مال و چهار پای و تجمل و با کبر سن و تجربت و خرد ، فرزندان و بنو اعمام شایسته داشت همه در طاعت و متابعت او کمر بر میان جان بسته و بر آن دیوار که نوشیروان عادل کرده

(۱) - رزان بمعنی درختستان و باغ است .

(۲) - لمراسک ، روستائیست بین بهشهر و بندرگز

بود (۱) و ذکر آن برود ، خلفا عن سلف معمار ، چون اصفهید فرخان بزرگ (ساری) بساخت و خندق فرمود و رستاقها پدید آورد از جمله نواحی خلائق روی بحضرت نهادند و بر اصفهید ثناها گفته و بر تصویب رأی او بر تجدید آن عمارت فرموده جزاین شهر خواستان و سپس شرحی را که شهر خواستان در موقع حضور در دربار اصفهید فرخان راجع بعدم مداخله و راه دادن بیگانگان بسرزمین طبرستان و خطرات ناشیه از آن مورد گفتگو واقع شده بود با تقریری بسیار شیرین و اندرزهای بخردانه چنین پایان میدهد ، امروز مردم روی بما نهادند و مقام میسازند سخت زود باشد که با مادر خلاف آیند و منازعت و مخاصمت پیش گیرند و این دیار بر ماتنگ گردانند و مخلفان اعقاب ما را آواره کنند

۴ درجائی دیگر ابن اسفندیار این حکایت را از کتاب (عقد السحر) نقل مینماید؛ ابوالحسن یزدادی گفت پیری صدسال خراسانی جواب آفاق یافتم که گفت اقالیم سبع را طواف کردم و عمر سیاحتی سیاه کرده مثل طبرستان و لایتنی برای آسایش و امن و خوش عیشی و پاکیزگی نیافتم و اگر کسی گوید جائی دیگر تواند بود نه از بصارت گوید و مقلد باشد .

شادروان عباس اقبال آشتیانی در تلو رساله شرح حال (قابوس و شمگیر زیاری) آنجا که سخن از رسائل قابوس بمیان میآورد مینویسد؛ در فاصله بین وفات قابوس (سال ۴۰۳ هـ . ق) یکی از فضلاء طبرستان بنام (یزدادی رسائل و منشآت مفترقه شمس المعالی راجع آوری و از آنها کتابی ساخته و باسم (کمال البلاغه) نامید . از کتاب مذکور بطوریکه علامه اقبال مینگارند دو نسخه ضمن جنگی خطی در تهران موجود است منلوطی هم از کمال البلاغه در سال ۱۳۴۱ هجری قمری در قاهره مصر بطبع رسیده . ابن اسفندیار مینویسد؛ و امام - ابوالحسن علی بن محمد الیزدادی جمعی ساخته است از الفاظ او (مقصود قابوس است) و آنرا (قرائن شمس المعالی و کمال البلاغه) نام نهاده ، و در رواند رسالتست فلسفی و نجومی و اخوانیات و بشایر و فتوح و وقایع با آخر آن جمع ، بمدح و مناقب او اوراق بیاض سواد گردانید . علامه محمد قزوینی در حواشی لباب الالباب قرائن شمس المعالی را نام دیگری از کمال البلاغه گرفته اند، اما

(۱) - مقصود همان جر تاریخی کلباد است .

خود **یزدادی** در مقدمه کتاب صریحاً میگوید من کتاب خود را (کمال البلاغه) نامیده‌ام ؛ لبلوغه مبلغ النهایه فی الکلام . در چند سطر بعد مینویسد که من در ابتدای هر رساله عدد قرائن . سجعهای واقعه در آن رساله را نوشتم تا در آن کم و زیاد نشود و ، همین کار را نیز کرده و از اینجا معلوم میشود که دیگران از جمله ابن اسفندیار بعدها بهمین نظر ، قرائن شمس المعالی را برنام اصلی کتاب یزدادی که کمال البلاغه است افزوده و آنرا (قرائن شمس المعالی و کمال البلاغه) نوشته‌اند . قسمت موجود از کمال البلاغه با آنکه شامل چهل و یک رساله و قریب چهل صفحه خشتی است ناقص است ، چه یزدادی در مقدمه آن وعده میدهد که در آخر کتاب خود چهار رساله از رسائل قابوس را که بهترین آنها در علم اوایل و یکی ، هم در ذکر پیمبر و صحابه اوست برای جلب تعجب خوانندگان بیاورد و کتاب را با آنها ختم کند در صورتیکه قسمت موجود از کمال البلاغه از این رسائل اربعه خالی است و این خود نشانه ناتمام بودن آنست . قسمت موجود از کمال البلاغه علاوه بر مقدمه یزدادی شامل ۴۱ مرسله است . سی و یک عدد از قابوس و ده عدد دیگر جوابهای صاحب بن عباد و ابواسحق صابی باوکه (که ۹ عدد متعلق به صاحب بن عباد و یکی متعلق به صابی است) ۳۱ عدد رساله قابوس باشخاص ذیل نوشته شده : بصاحب بن عباد ۱۲ (در دنیا ۹ رساله جوابهای هر یک بتوسط صاحب نیز مرقوم است تنهاسه عدد از آنها جواب ندارد) به عتبی و وزیر ۷ بوزیر (مطلق) خراسان ۱ بمبداله بن اسمعیل بن میکال ۱ به ابی الفضل بن عمید ۴ به علی بن فضل ۱ به عبدالله بن محمد و ندویه کاتب ۱ به خال خود اصفهید رستم بن شروین ۱ به ابی عبدالله کیا ۱ به ابی الفتح ذی القایتین ۱ به ابواسحق صابی ۱ که جواب آن نیز میباشد . زمان و عصر یزدادی را طبق نگارش عتبی صاحب تاریخ یمینی و کتاب کمال البلاغه تا اندازه میتوان پی برد زیرا که عتبی میگوید قابوس رساله راجع به صحابه را در عقب رسائل قدیمه خود انشاء کرده تقریباً میتوان یقین کرد که رسائل قدیمه قابوس در عصر خود او مرتب و مدون شده بود که امیر مزبور رساله فوق را در عقب آنها انشاء نموده و چون یزدادی هم چنانچه از مقدمه کتاب برمیآید آن رساله را او با سه رساله دیگر در آخر رسائل قابوس یعنی در خاتمه کتاب کمال البلاغه آورده بود میشود به این ترتیب احتمال معاصر بودن یزدادی